

أَنَا الْحَقُّ وَخُداوند جاسْتیسُ

من منظورِ من نبود

میخواهم از درونِ من ، تو را بِکُشَمُ و آن چه از آن باقی ماند را با من در درونِ تو مخلوط کنم ، تنها محلولِ من ، ته نشین های منجمد حرفهایِ خَلِ نشدهی موجی شکل بود ، این هفته لحنِ آسمان و درختانِ عَوْضُ خواهد شد ، موج های من را با دوستانم قسمت کردم ، اگر صورتِ من روی قلبم بودم پس حتما از شیرِ آب استفاده نمی کردم و شیرِ آتش را می ساختم و صورتِ من را آتشین می شُستَمُ ، سرما در صورتِ من تمیز نیست ، قَلْبُ گرما می خواهد ، من صورتِ من را با سرما مُتَنفِرم ، پس اگر قلبِ من با پاهای من در ارتباط بود رَدِ پا روی برف ها عمیقُ محکمُ می شد حتی تا تابستان. یو ، یو شودُ یوزُ یوزُ آیُزُ ، من ، من به همین هم قناعت نکردم. شَلو ... شَلو شَلو اورُ مِنْ لِمَاخارُ

وسطِ صحبتِ سرِ من به طرفِ چپ می پرد ، من در پایانِ ثو بتُ فی گُرینگوئینِ رِ لِفو ... حرفِ من حرفِ من باید ترجمه برای آنکه باقی مانده ها را از روی فائکشینُ بیان کردم ، نگذاشتم منطق ها در بَکُ گِراندُ اجرا شوند ، گوشم کن ، در بینِ همین ساعت های.

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۱/۱۶

۲۴:۴۰ شب